

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 5, Summer 2022, 297-322
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35078.2142

A Critique on the Book
The Basics of Neuroleadership:
Organizational Leadership by Neuroscience

Elmira Shakeri*

Karim Esgandari**, Shadi Orafaye Jamshidi***

Abstract

Critique of academic books causes due care to be taken in their proper organization. Accordingly, the purpose of this article is to critique the book of *The Basics of Neuroleadership: Organizational Leadership by Neuroscience*, by Kiumars Ahmadi and published in 2018 by the Termed Press. The method of evaluation and critique of this work is citation-analytical and in accordance with the model proposed by the Council for the Study of Humanities Texts and Books in the framework of general introduction, form and content study of the work. According to the findings, the strengths of the book include the innovation in the subject and its interdisciplinary and typography, quality of printing, the content congruence with the principles and Foundations of religion and Islam. Shortcomings of this book includes that the text is not that much fluent and eloquent. There are some necessary headlines completely missed in the text. Overall, in spite of its Excellency, the book is needed to be revised and edited in order to be applied as an educational textbook.

* PhD Graduate in Business Management, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran Elmira_Shakeri@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Public Administration, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author) Skandarik@yahoo.com

*** PhD Student in Business Management, Payame Noor University, Tehran, Iran Shadiofjamshidi@gmail.com

Date received: 22-02-2022, Date of acceptance: 22-06-2022



۲۹۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۵، مرداد ۱۴۰۱

Keywords: Cognitive Neuroscience, Neuromanagement, Neuroleadership, Organizational Leadership, Critique and Evaluation.

نقد کتاب مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب

المیرا شاکری*

کریم اسکندری**، شادی عرفای جمشیدی***

چکیده

نقد و تحلیل محتوای کتاب‌های دانشگاهی سبب می‌شود که در طراحی و سازمان‌دهی مناسب آن‌ها دقت کافی به‌عمل آید. بر همین اساس، هدف این مقاله بررسی و نقد کتاب مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب، تألیف کیومرث احمدی، است که انتشارات ترمه آن را در سال ۱۳۹۷ منتشر کرد. روش ارزیابی و نقد این اثر اسنادی - تحلیلی و مطابق با الگوی پیش‌نهادی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در چهارچوب معرفی کلی، بررسی شکلی، و محتوایی اثر است. براساس یافته‌های تحقیق، نقاط قوت کتاب عبارت‌اند از: نوآوری در موضوع و میان‌رشته‌ای‌بودن آن، حروف‌نگاری، کیفیت چاپ، و سازگاری با مبانی و اصول دینی و اسلامی. کاستی‌های این کتاب نیز از این قرارند که روانی و رسایی لازم را ندارد، نظم منطقی مباحث به‌درستی رعایت نشده است، و برخی از مباحث اصلی به‌کلی از قلم افتاده‌اند. به‌علاوه، اثر به ویرایش علمی و ادبی کامل نیاز دارد. کتاب حاضر، باوجود برخی امتیازات، برای

* دکترای مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،

Elmira_Shakeri@yahoo.com

** استادیار، گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام‌نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران

(نویسنده مسئول)، Skandarik@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام‌نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران،

Shadiofjamshidi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱



رسیدن به طراز یک کتاب دانشگاهی، به لحاظ شکلی، اصول تدوین، محتوا، و تحلیل‌ها به بازخوانی و ویرایش اساسی نیاز دارد.

کلیدواژه‌ها: علوم عصب‌شناختی، مدیریت عصب‌محور، رهبری عصب‌محور (نورولیدرشیپ)، رهبری سازمانی، نقد و ارزیابی.

۱. مقدمه

طی دهه‌های اخیر، تلفیق مطالعات حوزه علوم اعصاب‌شناختی (neuroscience cognitive) با سایر رشته‌ها در حوزه‌های علوم پزشکی، علوم مهندسی، و علوم انسانی رشد قابل‌توجهی داشته است و در دو دهه اخیر مطالعات مدیریت نیز به سمت رویکردهای اعصاب‌شناختی گرایش پیدا کرده است (Butler et al. 2015). به‌طور کلی، علوم اعصاب عبارت است از مطالعه نحوه عملکرد سیستم عصبی و مغز و هدف نهایی علوم اعصاب سازمانی شناخت کارکردهای مغز (ذهن)، کشف ارتباط بین کارکردهای مغز و رفتار شغلی-سازمانی، بهبود شیوه‌های تفکر و تصمیم‌گیری، ارتقای عملکرد شغلی و سازمانی، و هم‌چنین بهبود و اصلاح رویکردهای مدیریت و رهبری سازمانی است (Becker et al. 2011). در واقع، عصب‌شناختی سازمانی (organizational cognitive neuroscience) می‌خواهد بداند که فعالیت‌های ذهنی چگونه در مغز اجرا می‌شوند و درباره برخی توانایی‌های شناختی مانند تشخیص، توجه، یادگیری، تصمیم‌گیری، استدلال‌کردن، و... به بررسی عینی و آزمایشگاهی فرضیه‌ها می‌پردازد و درباره این که این اعمال ویژه در مغز چگونه اجرا می‌شوند، احتمالاتی را ارائه می‌دهد (Butler et al. 2016)، به‌طوری‌که این رویکرد به‌شدت به روش‌ها و یافته‌های علوم اعصاب وابسته است و با فاصله‌گرفتن از نظریه‌پردازان و متفکران مدیریت که عمدتاً با روش‌های تحقیقات کمی نظیر پرسش‌نامه‌ها، نظرسنجی‌ها، و روش‌های کیفی سروکار دارند، سازوکار جدیدی را معرفی می‌کند. عصب‌شناختی سازمانی بر مغز متمرکز و به ابزارهای نوین علم پزشکی و اعصاب پایه و بالینی متکی است و با روش‌های کمی اطلاعات ثبت‌شده نوار مغزی را پردازش می‌کند (Jack et al. 2017). اخیراً، با توجه به حجم تحقیقات انجام‌شده توسط دانشمندان و محققان، مفهوم «نورو»، که در حوزه‌های مدیریتی، تجاری، و اقتصادی کاربرد دارد، به‌سرعت توسعه یافته است (Teacu et al. 2020). در دو دهه گذشته، پیشرفت‌های قابل‌توجهی در علوم اعصاب‌شناختی روی داده و به‌تازگی دامنه این پیشرفت‌ها وارد مسیر تحقیقات حوزه رهبری شده است و به‌ویژه اخیراً پژوهش‌گران

در تلاش‌اند تا فعالیت‌های عصبی را با رفتار رهبری مرتبط کنند (هوشمند ۱۳۹۷). دانشمندان بیان می‌کنند که علم عصب‌شناسی کانون رهبری عصب‌محور است و تعامل نورو‌هایی را بررسی می‌کنند که اساس رفتار انسان هستند (Gocen 2021).

هدف نورولیدرشیپ کشف ابزارهای غربال‌گری رهبران خوب، بهبود مهارت‌های رهبری، و شناسایی عوامل ناخودآگاه مؤثر در رفتار به امید بهبود روش‌های مدیریت و رهبری است (Kuhlmann and Kadgien 2018) تا از این طریق خطاهای استنباط کاهش و روش‌های دقیق برای ارتقای رهبری و بهره‌وری بیش‌تر کارکنان افزایش یابد. با توجه به آنچه گفته شد، نورولیدرشیپ (رهبری عصب‌محور) عبارت است از شناخت مغز و عملکرد آن (ذهن) و ادراک فرایندهای تصمیم‌گیری، با هدف بهبود کیفیت تصمیم‌های رهبران سازمانی (Becker et al. 2011). رهبری عصب‌محور زمینه‌ساز تحقیقات رهبری و بهبود کارآیی افراد و سازمان از طریق درک نحوه عملکرد مغز انسان است، به طوری که هدف رهبران عصب‌محور این است که با درک فرایندهای مغز و فعالیت‌های ذهنی در سطح فردی، گروهی، و سازمانی به سازمان‌ها کمک کنند تا توانایی‌های خود را بشناسند. رهبری عصب‌محور زمینه مطالعاتی تاحدی جدید است که مبتنی بر مطالعه علمی مغز و فرایندهای ذهنی است و هدف اصلی آن بهبود کیفیت، توسعه رهبری، ارتقای نحوه تصمیم‌گیری رهبران، بهبود نحوه مدیریت احساسات خود، و تسهیل تغییر است (Teacu et al. 2020). رهبری عصب‌محور نیز در ساده‌ترین شکل آن استفاده از روش‌ها و دانش عصب‌شناسی و نحوه درک عملکرد مغز انسان در زمینه کسب‌وکار است (Ghadiri et al. 2012: 6). رهبری عصب‌محور در مورد چگونگی تأثیر مغز و فرایندهای عصبی آن بر مدیریت تغییر، نوآوری، خلاقیت، و بهبود مشارکت کارکنان و رهبران آن‌ها متمرکز است (Zwaan et al. 2019). امروزه، مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های بسیاری در دنیا به پژوهش در زمینه علوم اعصاب‌شناختی اشتغال دارند و در کشورهای پیشرفته در این زمینه سرمایه‌گذاری‌های عظیمی صورت گرفته است و رقابت بسیار شدیدی به منظور کشف و دستیابی به اسرار مغز و ذهن و شناسایی کارکردهای آن وجود دارد، ولی متأسفانه در کشور ما در این حوزه اقدامات بسیار اندکی انجام شده است.

باتوجه به این که یکی از راه‌های بهبود کیفی کتاب نقد و بررسی روش‌مند و مبتنی بر اصولی خاص است (عبداللهی ۱۳۹۹)، در مقاله حاضر به نقد کتاب مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب پرداخته شده است. منظور از واژه «نقد» آشکارکردن

نقاط قوت و ضعف اثر به دور از هرگونه پیش‌داوری و جانب‌داری است، به‌گونه‌ای که معیار موضوع نقد در حد امکان بر همه آشکار شود. البته، توجه به این نکته نیز ضروری است که کم‌تر می‌توان نقدی را یافت که به‌کلی عاری از تفسیر یا برداشت ذهنی نویسنده باشد. واضح است نقد حاضر نیز از این مقوله مستثنا نیست.

تألیف کتابی با عنوان «مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب» به‌منظور کاربردی‌سازی هرچه بیشتر دانش علوم اعصاب در رهبری سازمانی برای دانشجویان رشته مدیریت بسیار ارزشمند است. به‌دلیل این‌که کتاب حاضر اولین کتاب در حوزه رهبری عصب‌محور است. بنابراین، نقد و اصلاح آن به رشد و بسط این موضوع منجر می‌شود و به‌تدریج می‌توان انتظار داشت که ادبیات علمی در این عرصه شکوفاتر و غنی‌تر شود. به همین منظور، این مقاله به معرفی کلی اثر یادشده و بررسی شکلی و محتوایی آن می‌پردازد، با این هدف که بتواند به‌سهم خود نویسنده محترم را در بازخوانی کتاب یاری رساند و در صورت پذیرش مؤلف امید است با رفع آن‌ها در چاپ‌های آتی اثری غنی‌تر و پیراسته‌تر به خوانندگان عرضه شود.

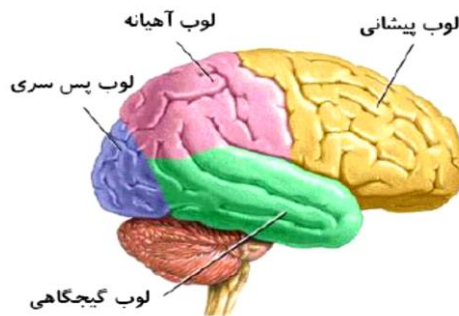
۲. مبانی نظری و تجربی تحقیق

مبانی نظری و تجربی تحقیق حاضر در دو بخش رهبری عصب‌محور (نورولیدرشیپ) و پیشینه تحقیق آورده شده است.

۱,۲ رهبری عصب‌محور (نورولیدرشیپ)

رهبری عصب‌محور یک حوزه در حال توسعه است که دانش عصب‌شناسی را با رهبری، مدیریت، مدیریت تغییر، آموزش مدیریت، مشاوره، و مربی‌گری پیوند می‌دهد (Teacu et al. 2020; Zwaan et al. 2019; Ghadiri et al. 2012; Ringleb and Rock 2008). دیوید راک (David Rock) در انستیتوی رهبری عصب‌محور (NeuroLeadership Institute) اولین بار در سال ۲۰۰۶ اصطلاح رهبری عصب‌محور (نورولیدرشیپ) را به‌کار برد. وی در توضیح نورولیدرشیپ بیان می‌کند که ریشه تمامی تصمیمات و اقدامات ما از مغز نشئت می‌گیرد (Gocen 2021). قدیری و دیگران (Ghadiri et al. 2012) نیز در تعریف بسیار ساده‌ای از نورولیدرشیپ آن را هدایت مغز خود و دیگران توصیف می‌کنند. بررسی‌های انجام‌شده در

حوزه مدیریت عصب‌محور در سال‌های اخیر به بررسی نقش مغز و مطالعه کنترل رفتار، احساس، و افکار انسان پرداخته است. بازنمایی نظریه‌ها و مفاهیم رهبری سنتی و توسعه رهبری از طریق چشم‌انداز علوم عصبی فواید قابل توجهی دارد. با شناسایی عناصر فعال و بیولوژیکی در مداخلات رهبری می‌توان کارایی آن را به میزان قابل توجهی بهبود بخشید. رهبری عصب‌محور این پتانسیل را دارد که روش مهندسی‌محور و مکانیکی مدیریت استعدادها را با روشی مؤثرتر و انسانی جای‌گزین کند (Badenhorst 2015). مغز سیستمی پیچیده است و میلیاردها سلول عصبی و سلول‌های مغزی دارد که نقش اساسی را در علوم اعصاب ایفا می‌کنند (Teacu et al. 2020). به دلیل توسعه فناوری تصویربرداری، که امکان تجزیه و تحلیل سیستم عصبی، مغز، و فرایندهای ذهنی را فراهم کرده است، سال‌های اخیر با توسعه بسیار زیاد در تحقیقات علوم عصبی همراه بوده است (ibid.). با توجه به این‌که تصویربرداری مغزی نشان می‌دهد فعالیت‌های ذهنی مختلف به بخش‌های متفاوتی از مغز مربوط‌اند، شناخت مغز و کارکردهای آن امری ضروری است (Senior et al. 2007). مغز چهار ناحیه اصلی دارد که لوب نامیده می‌شوند و هر نیم‌کره از چهار لوب به نام‌های لوب پیشانی (frontal lobe)، لوب آهیانه‌ای (parietal lobe)، لوب پس‌سری (occipital lobe)، و لوب گیج‌گاهی (temporal lobe) تشکیل شده است. شکل ۱ لوب‌های مغز را نشان می‌دهد.



شکل ۱. لوب‌های مغز (شاکری ۱۴۰۰)

لوب پیشانی مهم‌ترین قسمت تکامل یافته مغز است و مرکز تفکر شناختی و ساختار کلی شخصیت فرد است. ناحیه قدامی لوب پیشانی مسئول کارکردهای شناختی و ناحیه خلفی آن متشکل از نواحی حرکتی و پیش‌حرکتی است که مسئولیت حرکت‌های ارادی فرد را برعهده دارد. کارکردهای لوب پیشانی عبارت‌اند از طرح‌ریزی، استدلال، سازمان‌دهی افکار

و رفتار، میل جنسی، حل مسئله، احساسات، قضاوت، مهارت‌های حرکتی، و سازمان‌دهی تکلم. لوب آهیانه وظیفه یک‌پارچه‌سازی اطلاعات حسی از قسمت‌های مختلف بدن را به‌عهده دارد. از کارکردهای لوب آهیانه‌ای می‌توان به پردازش اطلاعات، جهت‌گیری فضایی، حرکت، گفتار، ادراک دیداری، تشخیص، احساس درد، لمس، شناخت، و هم‌چنین ادراک محرک‌ها اشاره کرد. لوب پس‌سری قشر بینایی اصلی مغز است و بیش‌ترین مسئولیت ادراک دیداری را به‌عهده دارد. در هریک از نیم‌کره‌های راست و چپ مغز یک لوب گیج‌گاهی قرار گرفته است که مسئول کلیه پردازش‌های صوتی مغزند. این لوب در مسئولیت‌های شنیدنی، گفتاری، و حافظه درگیر است (شاکری ۱۴۰۰).

در طول سال‌های اخیر، یک انفجار واقعی در حوزه علم عصب پایه رخ داده است. ظهور تکنیک‌های تصویربرداری مغزی از جمله الکتروانسفالوگرافی (EEG)، تصویربرداری با تشدید مغناطیسی (MRI)، تصویربرداری با تشدید مغناطیسی عملکردی (fMRI)، تحریک مغناطیسی مغز (TMS)، تحریک الکتریکی مغز (TES)، مغزنگار مغناطیسی (MEG)، و طیف‌نگاری کارکردی مادون قرمز نزدیک (fNIRS)، و دیگر ابزارهای ارائه‌دهنده تصاویر مغزی نقش به‌سزایی در رشد سریع تصاویر عصبی کاربردی ایفا کرده‌اند (همان). تصویربرداری عصبی توانایی اندازه‌گیری فرایندهای زیستی مغز را در شرایط نرمال و آسیب‌دیدگی، که شامل ادراک و شناخت می‌شود، تقویت می‌کند (هوشمند ۱۳۹۷).

فعالیت الکتریکی مغز را می‌توان با قراردادن تعدادی الکترود روی پوست سر در قالب «امواج مغزی» دریافت و ضبط کرد. بررسی‌های اولیه در این زمینه توسط الکتروانسفالوگرافی (electroencephalography) انجام شد. الکتروانسفالوگرافی (EEG) کلاسیک‌ترین تکنیک رایج تصویربرداری مغز است که عبارت است از ثبت غیرتهاجمی سیگنال‌های امواج مغزی در دست‌رس از قشر مخ (Doppelmayr et al. 2008). مغز عضوی با خاصیت الکتروشیمیایی است که نورون‌های آن فعالیت الکتریکی دارند و انعکاس این فعالیت‌های نورون‌ها به سطح مجامه می‌رسد (نوروزی ۱۳۹۵). هر موج مغزی کارکردهای (EEG) خاصی دارد. امواج مغزی همیشه در همه‌جای مغز وجود دارند، اما با توجه به کار مغز، در هر لحظه غلبه با موج خاصی است. هر فرد پنج نوع از الگوهای الکتریکی مختلف در قشر مغز خود را نشان می‌دهد که به این امواج به ترتیب از بیش‌ترین فرکانس (کوتاه‌ترین طول موج) تا کم‌ترین فرکانس (بلاترین طول موج) گاما (γ)، بتا (β)، آلفا (α)، تتا (θ)، و دلتا (δ) می‌گویند. امواج مغزی را می‌توان با EEG

مشاهده کرد. هر موج مغزی هدف خاصی دارد و به فرد برای انجام بهترین عملکرد ذهنی کمک می‌کند و ثبت و آنالیز این امواج مغزی اطلاعات باارزشی را در اختیار پژوهش‌گران قرار می‌دهد.

۲,۲ پیشینه تحقیق

باتوجه به جدیدبودن موضوع، پیشینه کمی در زمینه نورولیدرشیپ وجود داد. در ادامه، به کتاب‌های منتشر شده و پایان‌نامه‌های انجام شده در زمینه رهبری عصب‌محور در قالب پیشینه داخلی و خارجی پرداخته شده است.

هوشمند (۱۳۹۷) پژوهشی را با عنوان «تفاوت رهبران استراتژیک تحول‌گرا و غیرتحول‌گرا براساس تصویر عصب‌شناختی با بهره‌گیری از نوروساینس» در دانشگاه علامه طباطبایی انجام داد. هدف این پژوهش ارزیابی قابلیت تصاویر و تحلیل عصب‌شناختی در طبقه‌بندی رهبران تحول‌گرا در مقابل رهبران غیرتحول‌گرا از طریق روش‌های روان‌شناختی موجود، به‌ویژه تحلیل فرکانسی توان مغز با استفاده از EEG، بود. پس از ثبت نوارهای مغزی با استفاده از EEG و تجزیه و تحلیل نتایج آزمایش آزمودنی‌ها، یافته‌های حاصل از آنالیز QEEG نشان داد تفاوت‌های معناداری در باند آلفا در حالت استراحت و در باندهای بتا و گاما در حالت انجام تکالیف شناختی در بین رهبران تحول‌گرا و غیرتحول‌گرا وجود دارد و این تفاوت‌ها در همه خروجی‌های حاصل از پیش‌آزمون‌ها، پردازش سیگنال‌های مغزی، مدل شبکه‌های عصبی، و نقشه‌های مغزی تأیید شد.

کسپر بدین‌هورست (Casper Badenhorst) در سال ۲۰۱۵ پژوهشی با عنوان «شناسایی و مدیریت تأثیر رهبری عصب‌محور در تغییر سازمانی» در گروه مدیریت و بازاریابی، دانشکده صنایع خلاق و تجارت نیوزلند، انجام داد. نتایج این پژوهش نشان داد تغییر سازمانی بر عملکرد کارکنان مؤثر است و با استفاده از نورولیدرشیپ می‌توان عملکرد کارکنان را بهبود بخشید. به علاوه، نتایج پژوهش نشان داد احساسات کارکنان در تغییر سازمانی مؤثر است.

قدیری و دیگران در سال ۲۰۱۲ کتابی با عنوان نورولیدرشیپ - سفری در مغز برای رهبران کسب‌وکار (*Neuroleadership - A Journey Through the Brain for Business*) منتشر کردند. ارژنگ قدیری، مؤلف ایرانی این اثر، به‌همراه همکارانش، اندی

هایرماچر (Andreas Habermacher) و تئو پیترز (Theo Peters) که استادان زبده‌ای هستند، در ابتدا کتاب را به زبان آلمانی و سپس به زبان انگلیسی برای مدیران تألیف کردند و انتشارات معروف اسپرینگر (Springer) آن را چاپ و منتشر کرد. این اثر در هفت فصل تنظیم شده است و مؤلفان در متن بیولوژی مغز را بیان کرده و درباره کارکردهای نواحی مختلف مغز توضیحات بسیار خوبی را ارائه کرده‌اند. مؤلفان این اثر، استادانه، به‌زیبایی، به‌سادگی، و به‌اجمال در هفت فصل مباحث مربوط به نورولیدرشیپ را بیان کرده و اثر بسیار باارزشی را منتشر کرده‌اند. این اثر، با بررسی کارکردهای مغز و نیازهای انسان در محیط کار و تعاملات، به ارائه مدلی عملیاتی در محیط کار پرداخته تا مدیران بدین وسیله بتوانند محیط کار را به محیط دوست‌دار مغز تبدیل کنند و از تمام ظرفیت کارکنان خود بهره ببرند. با توجه به این که مخاطب اصلی این کتاب جامعه دانشگاهی و مراکز علمی نیستند، بنابراین کتاب به‌دور از پیچیدگی‌های فنی و با بیانی ساده، انعطاف‌پذیر، و نافذ اطلاعات باارزشی را در اختیار مدیران و رهبران کسب‌وکار قرار می‌دهد. دیگر ویژگی مهم کتاب مدنظر این است که متن آن بسیار ساده و رساست و نظم منطقی در بیان مباحث مشاهده می‌شود. حسین وظیفه‌دوست و پرویز درگی در سال ۱۳۹۶ این کتاب را با عنوان نورولیدرشیپ: سهم مغز در رهبری کار و کسب به فارسی ترجمه کردند و نشر بازاریابی آن را به‌چاپ رساند. این کتاب اولین اثر به زبان فارسی در زمینه نورولیدرشیپ و بسیار باارزش است.

دیوید راک و رینگلب (David Rock and Ringleb) در سال ۲۰۱۳ کتابی با عنوان کتاب راهنمای رهبری عصب‌محور (*Handbook of Neuroleadership*) منتشر کردند. این کتاب در شش فصل و سی زیرموضوع اصلی تدوین شده است. ویژگی حائز اهمیت این کتاب بیان موردکاوی‌هایی است که در زمینه کاربرد علوم اعصاب در آموزش گروه‌های اجرایی، هدایت تغییرات از طریق مغز، و آموزش عصب‌محور آورده شده است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

روش ارزیابی و نقد کتاب مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب، اسنادی-تحلیلی و مطابق با الگوی پیش‌نهادی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی است. روش اسنادی یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که شامل اطلاعات درباره پدیده‌هایی

نقد کتاب *مبانی نورولیدرشیپ*: ... (المیرا شاکری و دیگران) ۳۰۷

است که قصد مطالعه آن‌ها را داریم، به طوری که این روش مستلزم جست‌وجویی توصیفی و تفسیری است (صادقی فسایی و عرفان‌منش ۱۳۹۴). به علاوه، روش اسنادی روشی است که از آغاز تا انتها بر مطالعه کتب، اسناد، و نرم‌افزارهای حاوی متون علمی مبتنی است و با ابزارهایی مانند فیش، جدول، فرم، و غیره به کمک استدلال عقلی به بررسی متون برای دست‌یافتن به پاسخ سؤال می‌پردازد (همدانی ۱۳۹۳).

موردمطالعه در این مقاله کتاب *مبانی نورولیدرشیپ*: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب است و به منظور گردآوری اطلاعات از چک‌لیست نقد کتب درسی دانشگاهی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها استفاده شد. این چک‌لیست به‌عنوان ابزار نقد کتاب‌های دانشگاهی استفاده می‌شود و در دو بعد شکلی و محتوایی تنظیم شده است. در بعد شکلی، جامعیت صوری، کیفیت چاپی و فنی، رعایت قواعد نگارش و ویرایش، و روان و رسابودن متن بررسی و ارزیابی می‌شود. در بعد محتوایی نیز به بررسی نظم منطقی و انسجام مطالب، منابع مورد استفاده، تحلیل علمی مسائل، نوآوری، مبانی و پیش‌فرض‌ها، جامعیت، انطباق با آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم تحقیقات و فناوری، و نحوه به‌کارگیری ابزارهای علمی و اصطلاحات تخصصی پرداخته می‌شود.

۴. یافته‌های تحقیق

۱،۴ توصیف و تشریح کتاب

۱،۱،۴ معرفی و توصیف اثر

کتاب *مبانی نورولیدرشیپ*: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب تألیف کیومرث احمدی، استادیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج، است که انتشارات ترمه آن را در سال ۱۳۹۷، در ۲۶۴ صفحه، و در قطع وزیری در نوبت اول چاپ کرد. اطلاعات کتاب‌شناختی لازم به‌منظور شناسایی و ارزیابی آن بر مبنای ضوابط و استانداردهای بین‌المللی فهرست‌نویسی پیش از انتشار (فیا) ارائه شده است. شمارگان نوبت اول چاپ اثر پانصد نسخه و چاپ آن به صورت سیاه‌وسفید است. شماره کتاب‌شناسی ملی اثر ۵۳۱۷۷۱۲ و صفحه‌آرایی اثر را ناشر برعهده داشته است.

این کتاب در حوزه رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب و در هفت فصل تألیف شده است. در ابتدای کتاب، در سخن مؤلف، نویسنده محترم اظهار می‌کند که کتاب حاضر

ماحصل مطالعات و ترجمه متون دست‌اول در مبحث و پارادایم نوین حوزه سازمان، یعنی علوم اعصاب سازمانی، است که برای اولین بار در کشور تألیف می‌شود. به‌علاوه، نویسنده بیان می‌کند که در این کتاب موضوع رهبری سازمانی از زاویه علوم اعصاب به‌شکلی کامل‌تر و جامع‌تر بررسی می‌شود. در ادامه، بعد از پیش‌گفتار تفصیلی یازده‌صفحه‌ای، فهرست مطالب را در دو صفحه آورده است که به محتوای کلی هفت فصل می‌پردازد. در ابتدای هر فصل تصویری مرتبط با مطالب آن فصل آمده و منابع فارسی و انگلیسی پایان‌بخش کتاب است.

فصل اول، با عنوان «ضرورت مطالعه دانش نورولیدرشیپ»، به تعاریف اختصاص دارد. فصل دوم کتاب به بیان تعریف و مفهوم رهبری و سیر تکوین نظریه‌های رهبری از جمله نظریه‌های شخصیتی، رفتاری، اقتضایی، و نوین رهبری می‌پردازد. در فصل سوم، با عنوان «آشنایی با ساختار و کارکرد مغز»، ابتدا به شرحی از مغز پرداخته شده است، سپس اجزای مغز تعریف و کارکردهای آن‌ها بیان شده، و در ادامه ساختار سه‌گانه مغز از دیدگاه مک‌لین توضیح داده شده است. فصل چهارم به تشریح نورون‌ها، هورمون‌ها و انتقال‌دهنده‌های عصبی، انواع هورمون‌ها، و کارکردهای آن‌ها اشاره دارد. فصل پنجم نیز به تشریح جایگاه هیجان‌ات در تصمیم‌گیری‌ها، تفاوت هیجان با احساس، و نیز بسط مفهومی هیجان اختصاص دارد. در فصل ششم به آثار شیمیایی عواملی مانند روابط اجتماعی، استراحت، امید، تحرک، اعتماد به نفس، تغذیه، توجه و تمرکز، حمایت، شادی، قدردانی، محیط، و یادگیری بر عملکرد مغز پرداخته شده است. سرانجام، نویسنده در فصل هفتم به تشریح علوم اعصاب و میان‌رشته‌های منتج از آن، اصول هفت‌گانه نورولیدرشیپ، مدل اسکارف، مدل مؤسسه گالوپ، و مدل TECH پرداخته است.

۲,۴ تفسیر اثر

۱,۲,۴ تفسیر شکلی اثر

۱,۱,۲,۴ ویژگی‌های فنی اثر

خوش‌طرح و خوش‌رنگ‌بودن جلد کتاب‌ها، هم‌راه با سادگی، زمینه‌ساز هم‌سویی عاطفی دانشجویان یا خوانندگان با کتاب و محتوای آن خواهد شد (صمدی ۱۳۹۹). به‌علاوه، ابعاد شکلی اثر بر شکل ظاهری، میزان استفاده از اصول زیبایی‌شناختی و

صفحه‌آرایی، و بهره‌مندی از ظرفیت‌های چشم‌نواز در سراسر کتاب اشاره دارد (قاسمی ۱۳۹۹). با توجه به این که کتاب حاضر به مبانی نورولیدرشیپ مربوط است، طرح روی جلد نشانه نورو را به خوبی القا می‌کند، ولی به هیچ وجه نشانه‌هایی از رهبری و لیدرشیپ در آن دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد تلفیق تصویر مجموعه‌ای از افراد، که یک رهبر آن‌ها را همراهی می‌کند، با طرح روی جلد کتاب بیش‌تر جلوه‌گر عنوان باشد. ترکیب و هارمونی رنگ روی جلد نیز مناسب است. با توجه به این که خوانندگان این اثر بیش‌تر دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های مدیریت و روان‌شناسی هستند، صحافی این کتاب از کیفیت خوبی برخوردار است. قطع آن وزیری و متناسب با محتوای اثر است که در حالت کلی برای استفاده کتاب علمی و آموزشی مناسب ارزیابی می‌شود.

نوع و اندازه قلم، با توجه به محتوای کتاب که آموزشی است، تا حدودی مناسب است. جداول مورد استفاده در کتاب به صورت زنده ترسیم شده‌اند، ولی این ویژگی در اشکال و نمودارهای مورد استفاده در اثر مشهود نیست، چراکه اشکال مورد استفاده بیش‌تر در قالب عکس یا image با کیفیت بسیار پایین است و نوشته‌های تصاویر واضح نیست و این نوع نگارش و طراحی از کیفیت تصاویر می‌کاهد. به علاوه، در پانوشت آوردن کلمات برای مشخص شدن دقیق عبارت پانوشت شده معمولاً کلمه یا عبارت مدنظر را ایتالیک (Italic) می‌کنند تا مانع از سردرگمی و ابهام در معادل‌سازی عبارات شود که این مورد در این کتاب رعایت نشده است.

۲،۱،۲،۴ ویرایش ادبی اثر

یکی از چالش‌های اصلی کتاب در ساختار جملات استفاده‌های نامناسب از علامت‌های سجاوندی نقطه، ویرگول، و نقطه ویرگول در بخش‌های مختلف متن است. ویرگول بیش‌تر در فواصل بین دو جمله‌ای به کار می‌رود که با وجود استقلال دو جمله، هر دو به یک‌دیگر مرتبط‌اند و جمله دوم جمله اول را کامل یا تشریح می‌کند (قاسمی ۱۳۹۹). استفاده درست از نشانه‌های فصل و وصل از قبیل نقطه، پرسش، تعجب، ویرگول، نقطه ویرگول، دو نقطه، و... در هر متنی برای انتقال صحیح مفاهیم بسیار حائز اهمیت است (سمیعی ۱۳۹۲: ۲۵۶). به لحاظ ویرایش ادبی کتاب، موارد ذیل مشهود است.

در متن کتاب از نشانه‌های خط فارسی، یعنی نقطه (.)، ویرگول (،)، دو نقطه (:)، نقطه ویرگول (؛)، و... به شکل صحیح استفاده نشده است و این موجب فهم نادرست

جملات و عبارات می‌شود. به‌عنوان نمونه، «... از پرتکرارترین سؤالات درخصوص نظریه نورولیدرشیپ این است که بین رفتار رهبری و فعالیت مغز کدام یک متغیر مستقل و کدام یک متغیر وابسته هستند؟» (احمدی ۱۳۹۷: ۳).

بسیاری از جملات مبهم و نامفهوم‌اند و کل متن کتاب به ویرایش اساسی و دقیق نیاز دارد. در ادامه، چند نمونه از صدها جمله نامفهوم کتاب آورده می‌شود.

در صفحه ۲ کتاب «... از پیامدهای مهم علوم اعصاب این است با تحلیل سلسله‌مراتبی و سطوح این است پیش‌بینی نتایج رفتاری است علوم اعصاب در چهار سطح بنیادین مولکولی، سلولی، شبکه‌ای، و رفتاری قابل‌رخ‌دادن و تحلیل است».

بسیاری از جمله‌های کتاب سطح کیفی بسیار پایینی دارند، به‌گونه‌ای که مناسب یک متن علمی نیست و چنین به‌نظر می‌رسد که ویرایش صحیحی انجام نشده است. دو نمونه از صدها جمله نامفهوم کتاب آورده می‌شود:

در توضیح قشر مخ، آمده است: «... بدون قشر مخ ما انسان نخواهیم بود ما را قادر به تفکر و برنامه‌ریزی می‌کند...» (همان: ۳۱).

«... اما دیدگاهی که اکنون پدیدار گشته این است دیدگاهی توصیفی است که احساسات را در کنار عقلانیت، بخشی ذاتی از تصمیمات بر می‌شمارد.» (همان: ۹).

در تمام متن کتاب، بین پرانتز و کلمه قبل از آن فاصله گذاشته شده است که از نظر قواعد نگارشی صحیح نیست و باید حذف شود.

در اثر حاضر، در بعضی از موارد، اصول و آیین نگارش فارسی به‌درستی رعایت نشده است که باید تصحیح شود. به‌عنوان مثال، در صفحه ۹ کتاب، سطر نهم، عبارت «رفتارهایمان» به‌صورت «رفتارهایمان» و در صفحه ۱۵۸ عبارت «روایت‌گونه» به‌صورت «روایت گونه» نوشته شده است. در کل متن کتاب نیز، عبارت «نظریه‌ها» به‌صورت «نظریات» و عبارت «مدارها» به‌صورت «مدارات» آمده است.

در بعضی موارد، املائی کلمات ناصحیح است. به‌عنوان مثال، در صفحه ۵۹، واژه «انتقال» به‌اشتباه به‌صورت «انتقال» و در صفحه ۶۲ واژه «عزت‌نفس» به‌صورت «عزت‌نفس» چاپ شده است.

در تمام متن کتاب، حذف به‌قرینه لفظی رعایت نشده است. به‌عنوان مثال، در صفحه ۳۳، در توضیح هیپوتالاموس، این واژه به‌صورت مکرر آمده است که از حوصله خواننده خارج است.

نقد کتاب *مبانی نورولیدرشیپ*: ... (المیرا شاکری و دیگران) ۳۱۱

در کل کتاب، نوشته تصاویر واضح نیست. شکل‌ها و نمودارها عنوان‌نویسی، منبع‌نویسی، و شماره‌گذاری نشده‌اند.

جدول و نمودارها بدون شماره‌گذاری، عنوان‌نویسی، منبع‌نویسی، و بدون هیچ‌گونه توضیحی آورده شده است.

در فهرست منابع پایانی کتاب، ترتیب الفبایی منابع رعایت نشده است.

۳،۱،۲،۴ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی

به‌لحاظ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی، در این اثر ارجاع‌دهی درون‌متنی تاحدودی رعایت شده است. البته بهتر بود فهرست منابع مربوط به هر فصل در آخر همان فصل نیز به‌صورت کامل آورده شود. نقطه ضعف عمده اثر در ارجاع‌دهی این است که در هیچ‌یک از جداول، اشکال، و بیش‌تر نمودارهای استفاده‌شده در داخل متن منبع ذکر نشده است. در طول کتاب، مؤلف به‌جای منابع دست‌اول بیش‌تر از کتاب‌ها و منابع ترجمه‌شده استفاده کرده است. با توجه به این‌که موضوع کتاب در سطح جهان و به‌خصوص در کشور ما جدید است، شایسته است مؤلف گرامی از منابع دست‌اول و به‌روز بیش‌تر بهره بگیرد تا به جامعیت و غنای اثر بیفزاید.

۲،۲،۴ تفسیر محتوایی اثر

۱،۲،۲،۴ ارزیابی نظم منطقی و انسجام درونی بخش‌های مختلف کتاب

فصل اول، با عنوان «ضرورت مطالعه دانش نورولیدرشیپ»، به مطالعه اهمیت علوم اعصاب در فعالیت‌های رهبری و تعاریف آن می‌پردازد. با توجه به عنوان فصل اول، نویسنده محترم در تلاش است تا به ضرورت مطالعه نورولیدرشیپ و تعاریف مرتبط با آن بپردازد، اما اندکی تأمل در محتوای این فصل نکاتی را برجسته و قابل طرح می‌کند. نخست این‌که نظم منطقی و انسجام درونی در بیان مطالب دیده نمی‌شود، به‌طوری‌که نویسنده محترم در ابتدای فصل اهمیت و ضرورت علوم اعصاب را بیان می‌کند و در ادامه به بیان تأثیر فعالیت‌های مغزی در رفتار می‌پردازد. سپس، به ساختار مغز اشاره می‌کند و دوباره در مورد علوم اعصاب و کاربردهای آن در رشته‌های مختلف توضیحاتی را به‌اختصار بیان می‌کند. در ادامه، توضیحاتی در مورد نورولیدرشیپ و به‌یک‌باره در مورد علوم اعصاب اجتماعی و رهبری در سازمان توضیحاتی را ارائه می‌دهد و با تشریح تأثیر هورمون‌ها در رفتار و بیان

اهمیت نورولیدرشیپ، این فصل را به پایان می‌رساند. همان‌طور که ذکر شد، در ارائه مطالب این فصل نظم مشخصی مشاهده نمی‌شود. با توجه به عنوان کتاب، شایسته است در فصل اول بیش‌تر به پیشینه علوم اعصاب و نورولیدرشیپ پرداخته و دلایل بیش‌تری برای مطرح‌شدن نورولیدرشیپ به‌طور واضح ارائه شود.

نویسنده محترم در بعضی از قسمت‌ها مطالبی در نقض اظهارات قبلی خود آورده، به‌گونه‌ای که نوشته است: «... دیری نیست که فکر می‌کردیم مغزی که با آن به دنیا آمده‌ایم همان است که با آن از دنیا خواهیم رفت و تعداد سلول‌های خاکستری مغزی زمان تولد حداکثر سلول‌های مغزی است» (احمدی ۱۳۹۷: ۴)، و در ادامه بیان می‌کند: «... اکنون می‌دانیم که اگرچه به تعداد سلول‌های مغزی ما از هنگام تولد به بعد تقریباً اضافه نمی‌شود...» (همان: ۵).

در این فصل، به رئوس مطالب اشاره نشده و فقط یک سرتیتر تحت عنوان «تعاریف» آورده شده است. همان‌طور که ذکر شد، مطالب ارائه‌شده با اهداف طراحی و تنظیم این فصل مرتبط نیستند و مشخص نیست که نویسنده در این فصل به دنبال پاسخ‌گویی به کدام سؤال و اهداف است. مطلوب است به این مورد دقت شود و برای ایجاد نظم مطالب عنوان‌بندی انجام گیرد.

فصل دوم کتاب به بیان تعریف و مفهوم رهبری و سیر تکوین نظریه‌های رهبری به نظریه‌های شخصیتی، رفتاری، اقتضایی، و نوین رهبری اختصاص دارد و نویسنده به‌صورت کاملاً خلاصه و سطحی به بیان مبانی مفهوم رهبری و نظریه‌های رهبری پرداخته است. با توجه به عنوان کتاب، شایسته بود در سطحی پیشرفته‌تر و تخصصی این مطالب بیان می‌شد. تصویری که در ابتدای فصل دوم، با عنوان «رهبری سازمانی: تعاریف و سیر تکوین»، درج شده است نامفهوم و نامرتبط است و تداعی‌کننده عنوان فصل نیست.

نویسنده در صفحه ۲۲ کتاب، رهبری کوانتومی را به‌اختصار توضیح داده و در ذکر مطالب فقط به یک منبع داخلی اکتفا کرده است. به‌نظر می‌رسد، با توجه به اهمیت و ارتباط رهبری کوانتومی با موضوع کتاب، بهتر است نویسنده به این ارتباط اشاره و از منابع به‌روز و بیش‌تری استفاده کند.

بسیاری از جمله‌های کتاب سطح کیفی بسیار پایینی دارند، به‌گونه‌ای که مناسب یک متن علمی نیستند و چنین به‌نظر می‌رسد که ویرایش صحیحی روی آن انجام نشده است. یک نمونه از صدها جمله نامفهوم کتاب در ادامه آورده می‌شود:

... این میزان از نورون و نیز ارتباطات که میان این نورون‌ها، ظرفیت نامحدودی را جهت ذخیره و پردازش اطلاعات را رقم زده لذا سطح بالایی از هوشمندی و توان شناختی را برای فرد به‌همراه خواهد داشت. رقم زده است، ظرفیتی که تا به امروز معادل حدوداً $10^{12} \times 1/25$ بایت اطلاعات تخمین زده می‌شود یک نظریه این است که... (همان: ۲۷).

در فصل سوم، با عنوان «آشنایی با ساختار و کارکرد مغز»، ابتدا به شرحی از مغز پرداخته شده است. سپس، اجزای مغز تعریف و کارکردهای آن‌ها بیان شده است و ادامه این فصل به ساختار سه‌گانه مغز از دیدگاه مک‌لین اختصاص دارد. در این فصل، هدف نویسنده آشنایی با ساختار و کارکردهای مغز است. به‌منظور انتقال آسان‌تر و بهتر مطالب و باعنایت به این‌که خوانندگان اصلی کتاب استادان و دانشجویان رشته‌های مدیریت و روان‌شناسی هستند و تخصص کافی در این زمینه ندارند، شایسته بود تصاویر مرتبط با هر قسمت آورده شود.

در فصل چهارم، با عنوان «نقش نورون‌ها و هورمون‌ها در رفتار سازمانی»، مؤلف ابتدا به تشریح نورون‌ها پرداخته و در ادامه از هورمون‌ها، انتقال‌دهنده‌های عصبی، انواع هورمون‌ها، و کارکردهای آن‌ها سخن به‌میان آورده است. نویسنده، در این فصل، فقط شش صفحه ابتدایی را به توضیح نورون‌ها پرداخته و ۳۷ صفحه دیگر فصل را به توصیف تفصیلی هورمون‌ها پرداخته است که، با توجه به عنوان کتاب و اهمیت مبحث نورون‌ها، منطقی به‌نظر نمی‌رسد و ارتباط بین دو مفهوم به‌طور شفاف، صریح، و کامل بیان نشده است. با توجه به عنوان کتاب، پرداختن به مواردی مانند «سیگنال‌های مغزی»، «تحریک نورون‌های مغزی»، و «روش‌های تصویربرداری مغزی»، که از مبانی علوم اعصاب به‌شمار می‌روند، ضروری به‌نظر می‌رسد.

فصل پنجم نیز به تشریح جایگاه هیجان‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، تفاوت هیجان با احساس، و نیز بسط مفهومی هیجان اختصاص دارد. نویسنده، در ابتدای فصل پنجم، به توضیح جایگاه هیجان‌ها در تصمیم‌گیری پرداخته است، ولی در مورد فرایندهای شناختی و تصمیم‌گیری عصبی سخن به‌میان نیاورده است. به‌نظر می‌رسد، اگر موارد مذکور به‌درستی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت، بر جامعیت این فصل اثر مثبت می‌گذاشت.

در فصل ششم، با عنوان «بهبود عملکرد مغز رهبران و کارکنان»، به آثار شیمیایی عواملی چون روابط اجتماعی، استراحت، امید، تحرک، اعتماد به‌نفس، تغذیه، توجه و تمرکز،

حمایت، شادی، قدردانی، محیط، و یادگیری بر عملکرد مغز پرداخته است و در تمام عناوین فصل ششم در بیان تأثیر هورمون‌ها در رفتار افراد واژه «شیمی» به کار برده شده است. با توجه به فعالیت‌های الکتروشیمیایی مغز و با عنایت به این امر که علائم شیمیایی از طریق هورمون‌ها به عروق عصبی انتقال داده می‌شود، مطلوب است واژه «شیمیایی» جای‌گزین واژه «شیمی» شود.

سرانجام، در فصل هفتم، با عنوان «نورولیدرشیپ؛ از مفهوم تا پیاده‌سازی»، نویسنده ابتدا به تشریح علوم اعصاب و میان‌رشته‌های منتج از آن پرداخته است و در ادامه، دو مدل مرتبط با نورولیدرشیپ را بررسی می‌کند. در ابتدای فصل هفت، مباحثی تحت عنوان «علوم اعصاب و میان‌رشته‌های منتج از آن» آورده شده است. با توجه به محتوای مطالب، پیش‌نهاد می‌شود این بخش به فصل اول کتاب منتقل شود.

همان‌طور که اشاره شد، این اثر در هفت فصل تنظیم شده است که مطالب کلی آن انسجام بیرونی ندارند، با یکدیگر مرتبط نیستند، ترتیب توالی بین فصول حاکم نیست، به لحاظ نظم منطقی درون‌فصلی نیز مرتبط بودن مطالب هر فصل با عناوین فصول ضعیف ارزیابی می‌شود، و متأسفانه نتوانسته است خواسته خوانندگان را برآورده کند؛ مانند رعایت نکردن توازن در توصیف و تشریح قسمت‌های مختلف، اشاره بیش از حد به موضوع‌هایی نمایان است که ضرورت بیان کردن ندارند و بیان آن‌ها فقط باعث افزایش بار ذهنی خوانندگان می‌شود. بین محتوای اثر با اهداف بیان‌شده در پیش‌گفتار و فهرست کتاب هماهنگی لازم وجود ندارد و به نظر می‌رسد نویسنده در دستیابی به اهداف خود چندان موفق نبوده است، زیرا به‌طور عمده، به مبحث تأثیر هورمون‌ها در رفتار سازمانی پرداخته و به مبحث نورون‌ها، که اساس نورولیدرشیپ است، بسیار سطحی و ناقص پرداخته است. در هیچ‌کدام از فصل‌های کتاب مقدمه و نتیجه‌گیری وجود ندارد. با توجه به اهمیت بیان مقدمه در آماده‌سازی ذهن خوانندگان برای ورود به موضوع مورد بحث و هم‌چنین اهمیت نتیجه‌گیری در جمع‌بندی مطالب، شایسته است در چاپ‌های آتی به این مورد دقت بیش‌تری شود تا اثری پیراسته‌تر به خوانندگان عرضه شود. به‌طور کلی، محتوای اثر انسجام و نظم خوبی ندارد.

۲,۲,۲,۴ بررسی ابعاد آموزشی اثر

بررسی ابعاد آموزشی اثر شامل جامعیت و تناسب محتوا، با توجه به اهداف درسی، مطابقت اثر با آخرین سرفصل‌های مصوب رشته، تناسب مطالب با سطح علمی مخاطبان، میزان

استفاده از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول، و تصویر است (صمدی ۱۳۹۹). باتوجه به عنوان کتاب، که مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب است، انتظار می‌رفت که نویسنده اثر مباحث مرتبط با نورولیدرشیپ را مورد بررسی و مذاقه بیشتر تر قرار دهد. همچنین، نظریه‌ها و تئوری‌های مطرح صاحب‌نظران در این حوزه را مورد بررسی بیشتر تر قرار دهد. در حالت کلی، این اثر جامعیت محتوایی و تناسب ضعیفی بین عنوان اثر و عناوین فصول مختلف کتاب دارد.

مطالب این کتاب بیشتر جنبه آشنایی خوانندگان با تأثیر هورمون‌ها در مغز و رفتار سازمانی را دارد تا حوزه نورولیدرشیپ.

استفاده از ابزارهای علمی، مانند تمرین، در هیچ‌یک از فصول مشاهده نمی‌شود و درخصوص استفاده از اشکال، نمودارها، و جداول عملکرد ضعیفی داشته است.

۳،۲،۲،۴ مسئله‌مندی کتاب و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و کاربردی کشور

امروزه، مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های بسیاری در دنیا به پژوهش در زمینه علوم اعصاب‌شناختی اشتغال دارند و در کشورهای پیشرفته در این زمینه سرمایه‌گذاری‌های عظیمی صورت گرفته است و رقابت بسیار شدیدی به‌منظور کشف و دستیابی به اسرار مغز و ذهن و شناسایی کارکردهای آن وجود دارد، ولی متأسفانه در کشور ما در این حوزه اقدامات بسیار اندکی انجام شده است. از این‌رو، توجه به این حوزه بیش از پیش اهمیت و ضرورت می‌یابد و مؤلف این کتاب نیز با همین نگرش و به همین منظور اقدام به تألیف این اثر کرده است. این اثر مسئله‌محور نیست و صرفاً به معرفی و تشریح مجموعه‌ای از مبانی علوم اعصاب می‌پردازد. از کاستی‌های اساسی کتاب حاضر این است که به برخی از مباحث پایه و اساسی علوم اعصاب و نورولیدرشیپ اشاره نشده است. شایسته است در زمینه «ذهن»، «ذهن‌آگاهی» (mindfulness)، «روش‌شناسی علوم اعصاب و نورولیدرشیپ»، «امواج مغزی و کارکردهای آن‌ها»، «ابزارهای ثبت سیگنال‌های مغزی و الکتروانسفتالوگرافی»، «روش‌های تصویربرداری مغز»، «کاربردها و محدودیت‌های نورولیدرشیپ»، «تحقیقات پیشین انجام‌شده در این زمینه»، «آینده نورولیدرشیپ در ایران و جهان»، و «جایگاه علوم اعصاب در ایران» مباحثی آورده شود تا به غنای اثر افزوده شود.

۴,۲,۲,۴ میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه‌شده

نورولیدرشیپ به روش‌ها و یافته‌های علوم اعصاب وابسته است و تألیف آثاری از این نوع نیازمند آشنایی مؤلف با روش‌شناسی علوم اعصاب، مطالعه دقیق آثار متقدم، و نیز به‌روز مرتبط با موضوع و بایسته‌های دیگری است. این کتاب تاحدی مباحث مرتبط را پوشش داده است، ولی جا دارد که مباحث به‌طور گسترده‌تر بررسی شوند. در نوروساینس، مغز در سه سطح نورونی، فانکشنال، و رفتاری بررسی می‌شود و هدف نوروساینس ایجاد ارتباط بین این سه حوزه است. نکته حائز اهمیت در این‌گونه مطالعات توانایی نویسنده در برقراری ارتباط منطقی میان این سه سطح است که در کتاب حاضر این امر صورت نگرفته است.

۵,۲,۲,۴ دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و

اصطلاحات تخصصی و خارجی

در بیش‌تر موارد، معادل‌سازی به‌خوبی انجام نشده، به‌طوری‌که در طول کتاب بهتر است عبارات انگلیسی ترجمه شود و معادل فارسی آن‌ها در متن نوشته و عبارات انگلیسی در پانویس آورده شود. به‌عنوان مثال، باید در صفحه ۵ به‌جای واژه‌های «نورومنیجمنت»، «نورومارکتینگ»، و... از معادل فارسی آن‌ها، یعنی مدیریت عصب‌محور، بازاریابی عصب‌محور، و... استفاده شود.

کتاب *مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب* واژه‌نامه ندارد، درحالی‌که به‌منظور آشنایی خوانندگان با واژه‌های تخصصی هر رشته معمولاً در انتهای بیش‌تر کتاب‌های دانشگاهی بخشی با عنوان واژه‌نامه آورده می‌شود که در آن کلمات کلیدی و اصلی متن کتاب نمایش داده می‌شوند.

یکی از ضعف‌های عمده کتاب این است که در طول متن کتاب، واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی به‌کاربرده‌شده در متن در پانویس آورده نشده‌اند. بهتر بود واژه‌های تخصصی و اسامی خارجی به‌صورت لاتین در پانویس آورده شوند.

۶,۲,۲,۴ میزان رعایت اصول و اخلاق علمی

درخصوص میزان رعایت اخلاق علمی، مؤلف در هر فصل منابع مورد استفاده را به‌صورت داخل متن آورده است. البته، شایسته‌تر بود که تمام منابع مورد استفاده در هر فصل به‌صورت فهرست منابع در آخر آن فصل نیز به‌صورت مجزا آورده می‌شد. درمورد

نقد کتاب *مبانی نورولیدرشیپ: ... (المیرا شاکری و دیگران)* ۳۱۷

منبع نویسی، ضعف عمده موجود این بود که مؤلف در هیچ یک از جداول، اشکال، و نمودارهای استفاده شده در داخل متن منابع را ذکر نکرده است و این امر از ارزش علمی اثر می‌کاهد.

۷,۲,۲,۴ هماهنگی اثر با ارزش‌های اسلامی - ایرانی

مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب کتابی کاملاً علمی و تخصصی در حوزه رهبری عصب‌محور است که در آن هیچ ناهماهنگی‌ای با ارزش‌های اسلامی دیده نمی‌شود. با توجه به این که در سرفصل‌های وزارت علوم بر آموزه‌های اسلامی تأکید می‌شود، یکی از نقاط قوت این کتاب هماهنگی اثر با مبانی و ارزش‌های اسلامی است و مؤلف در فصل انتهایی کتاب مدلی معنوی را در حوزه رهبری ارائه می‌کند.

۸,۲,۲,۴ اخلاقیت و نوآوری

از لحاظ اخلاقیت و نوآوری، این اثر با عنوان *مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب* به عنوان اولین کتاب تألیفی در حوزه نورولیدرشیپ به زبان فارسی است و از این منظر کتاب نوآوری دارد و مباحث جدید و نوین را در حوزه رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب به خواننده آموزش می‌دهد. پرداختن به موضوعات جدید و میان‌رشته‌ای در مدیریت می‌تواند بر بالابردن کیفیت زندگی سازمانی و جامعه اثرگذار باشد. به علاوه، نویسنده کتاب در فصل هفتم مدلی معنوی را ارائه می‌کند که یک نوآوری محسوب می‌شود. البته، این مدل جای کار بیش‌تری داشته و مطلوب است درخصوص روش‌شناسی‌ها توضیحات بیش‌تری ارائه شود.

۹,۲,۲,۴ استفاده از منابع معتبر و داده‌های روزآمد

یکی از کاستی‌های بارز این اثر ضعف شدید منابع به لحاظ دست‌اول بودن و به‌روزی بودن آن‌هاست. در طول متن اثر از منابع فارسی و منابع ترجمه شده بسیاری استفاده شده است که، با توجه به جدید بودن موضوع در ایران، شایسته بود از منابع دست‌اول و به‌روز خارجی بیش‌تر بهره گرفته می‌شد تا به غنای اثر افزوده شود. در ادامه، به مهم‌ترین امتیازها و کاستی‌های اثر پرداخته می‌شود.

الف. امتیازها: کتاب حاضر به موضوعی جدید و میان‌رشته‌ای در مدیریت پرداخته و اولین کتاب تألیفی در زمینه نورولیدرشیپ به زبان فارسی است که از این منظر دارای

خلاقیت و نوآوری است. از نقاط قوت این کتاب هماهنگی اثر با مبانی و ارزش‌های اسلامی است. در این اثر، ارجاع‌دهی درون‌متنی تاحدودی رعایت شده است. صحافی، نوع، و اندازه قلم، باتوجه‌به محتوای کتاب، تاحدودی مناسب است. صفحه‌آرایی کتاب بسیار ساده و معمولی است. حجم کتاب، تا آن‌جا که به حجم متن اصلی مربوط می‌شود، جاذبه اولیه را برای مطالعه در خواننده ایجاد می‌کند.

ب. کاستی‌ها: از منظر نگارشی و رعایت علائم سجاوندی، در تدوین این کتاب نهایت بی‌دقتی و بی‌توجهی به چشم می‌خورد، به‌گونه‌ای که تعداد موارد رعایت‌نشده علائم سجاوندی و ابهام در جملات بی‌شمارند و کل متن کتاب به ویرایش اساسی و دقیق نیاز دارد. این اثر جامعیت محتوایی ندارد و تناسب ضعیفی بین عنوان اثر و عناوین فصول مختلف برقرار است و متأسفانه نتوانسته است خواسته خوانندگان را برآورده کند. از کاستی‌های اساسی کتاب حاضر این است که به برخی از مباحث پایه و اساسی علوم اعصاب و نورولیدرشیپ اشاره نشده است. یکی از کاستی‌های این اثر ضعف شدید منابع به‌لحاظ دست‌اول و به‌روزی بودن است و درطول متن اثر نیز از منابع فارسی و منابع ترجمه‌شده بسیار زیادی استفاده شده است. بسیاری از جمله‌های کتاب مبهم و نامفهوم‌اند و سطح کیفی بسیار پایینی دارند، به‌گونه‌ای که مناسب یک متن علمی نیستند و چنین به‌نظر می‌رسد که ویرایش صحیحی روی آن انجام نشده است. در بعضی از موارد، اصول و آیین نگارش فارسی به‌درستی رعایت نشده است که باید تصحیح شود. همه جداول، اشکال، و بیش‌تر نمودارهای استفاده‌شده در داخل متن بدون شماره‌گذاری، عنوان‌نویسی، منبع‌نویسی، و بدون هیچ‌گونه توضیحی آورده شده است که این امر از ارزش علمی اثر می‌کاهد. یک ضعف عمده کتاب این است که در بیش‌تر موارد معادل‌سازی به‌خوبی انجام نشده است و درطول متن کتاب واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی به‌کاربرده‌شده در پانویس آورده نشده است. به‌طور کلی، محتوای اثر انسجام و نظم خاصی ندارد، به‌گونه‌ای که به‌لحاظ ویراستاری بیش‌تر تداعی‌کننده مجموعه‌ای از متون ترجمه‌شده است. بین محتوای اثر با اهداف بیان‌شده در پیش‌گفتار و فهرست کتاب هماهنگی لازم وجود ندارد و به‌نظر می‌رسد نویسنده در دست‌یابی به اهداف خود چندان موفق نبوده است. به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد که این اثر حاصل مطالعات طولانی مؤلف نباشد. بعد از مطالعه کامل، در ذهن خواننده چنین متبادر می‌شود که مؤلف پرشتاب و در فرصت خیلی کم به تألیف و جمع‌آوری مطالب این کتاب اقدام کرده است.

۵. نتیجه گیری

نقد و تحلیل محتوای کتاب‌های دانشگاهی سبب می‌شود که در طراحی و سازمان‌دهی مناسب آن‌ها دقت کافی به عمل آید. لذا، در این مقاله، به بررسی و نقد کتاب مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب، تألیف کیومرث احمدی (۱۳۹۷)، در دو بعد شکلی و محتوایی پرداخته شده است. نقد تفصیلی این اثر به صورت گسترده به بررسی جداگانه محتوای هریک از فصل‌ها و نیز نقاط قوت و ضعف هریک از این قسمت‌ها می‌پردازد. کتاب حاضر اولین کتاب تألیفی در زمینه نورولیدرشیپ به زبان فارسی است و از این منظر دارای نوآوری است. ساختار کلی کتاب، به عنوان اولین کتاب در این حوزه به زبان فارسی، شروع خوبی است، ولی شایسته است که محتوای کتاب غنی‌تر شود. با نگاهی کلی به موارد یادشده، ایرادهای اساسی در این اثر دیده می‌شود. نخست این‌که از منظر نگارشی و رعایت علائم سجاوندی در تدوین این کتاب نهایت بی‌دقتی و بی‌توجهی به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که تعداد موارد رعایت نشده علائم سجاوندی و ابهام در جملات بی‌شمار است. پیش‌نهاد می‌شود مؤلف و ویراستار محترم بازنگری کلی در متن اثر انجام دهند. به علاوه، نکات دیگری مانند رعایت نکردن توازن در توصیف و تشریح قسمت‌های مختلف و اشاره اضافی به موضوع‌هایی که ضرورت بیان کردن ندارند و بیان آن‌ها فقط باعث افزایش بار ذهنی خواننده می‌شود نمایان است. بین محتوای اثر با اهداف بیان‌شده در پیش‌گفتار و فهرست کتاب هماهنگی لازم وجود ندارد و به نظر می‌رسد نویسنده محترم در دستیابی به اهداف خود چندان موفق نبوده است، زیرا مؤلف به طور عمده به مبحث تأثیر هورمون‌ها در رفتار سازمانی پرداخته و به مبحث نورون‌ها، که اساس نورولیدرشیپ است، بسیار سطحی و ناقص پرداخته است. به طور کلی، محتوای اثر انسجام و نظم خاصی ندارد، به گونه‌ای که به لحاظ ویراستاری بیش‌تر تداعی‌کننده مجموعه‌ای از متون ترجمه‌شده است تا یک کتاب تألیفی. در طول کتاب، بیش‌تر از منابع ترجمه‌شده استفاده شده است که شایسته بود از منابع دست‌اول و به‌روز بیش‌تر بهره گرفته می‌شد تا به غنای اثر افزوده شود.

در نوروساینس، مغز در سه سطح نورونی، فانکشنال، و رفتاری بررسی می‌شود و هدف نوروساینس ایجاد ارتباط بین این سه حوزه است. نکته حائز اهمیت در مطالعات اعصاب شناختی توانایی نویسنده در برقراری ارتباط منطقی میان این سه سطح است که در کتاب حاضر این امر صورت نگرفته است و نویسنده در این امر ناموفق بوده است. باتوجه به

این‌که کتاب مدنظر به‌لحاظ نگارشی و محتوایی کاستی‌های فراوانی دارد، کفایت کافی را در زمینه نورولیدرشیپ ندارد و فقط می‌تواند به‌عنوان یک اثر مکمل در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری مورد استفاده قرار گیرد و زمینه‌ساز یک بحث و گفت‌وگوی علمی میان صاحب‌نظران و دانشجویان باشد. امید است در چاپ‌های بعدی با ویرایش کلی کتاب کاستی‌ها رفع شود و اثری غنی‌تر به خوانندگان عرضه شود. درانتها، به‌منظور بهبود و غنی‌سازی اثر، با در نظر گرفتن نقاط ضعف و کاستی‌های موجود، پیش‌نهادهایی ارائه می‌شود. باتوجه به اهمیت بیان مقدمه و همچنین جمع‌بندی مطالب در هر فصل، پیش‌نهاد می‌شود که در چاپ‌های آتی به این مورد بیش‌تر دقت شود تا اثری پیراسته‌تر ارائه شود.

پیش‌نهاد می‌شود مؤلف در غنای محتوا و نگارش اثر (از قبیل پرداختن به مباحث پایه و اساسی علوم اعصاب و نورولیدرشیپ، استفاده از تئوری‌ها و نظریه‌های مطرح صاحب‌نظران در حوزه نورولیدرشیپ، و تقویت انسجام بیرونی و درونی بین فصول و داخل فصول) بازنگری کلی انجام دهد.

از منظر نگارشی و رعایت علائم سجاوندی، پیش‌نهاد می‌شود که در کل متن کتاب ویرایش اساسی و دقیق انجام شود و به‌علاوه اشتباهات تایپی رفع شود. به‌منظور ارتقای جامعیت و غنای اثر، پیش‌نهاد می‌شود که مؤلف گرامی بیش‌تر از منابع دست‌اول و به‌روز بهره بگیرد.

باعنایت به ماهیت میان‌رشته‌ای این حوزه و به‌منظور انتقال آسان‌تر و بهتر مطالب، پیش‌نهاد می‌شود که در هر بخش تصاویر مرتبط با آن آورده شود. پیش‌نهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی در تصاویر مربوط به نورون‌ها و سیستم عصبی از تصاویر باکیفیت و رنگی استفاده شود و در حد امکان اشکال به‌صورت زنده ترسیم شوند. به‌منظور آشنایی بیش‌تر خوانندگان با واژه‌های تخصصی حوزه علوم اعصاب، پیش‌نهاد می‌شود واژه‌نامه به انتهای کتاب افزوده شود.

کتاب‌نامه

احمدی، کیومرث (۱۳۹۷)، *مبانی نورولیدرشیپ: رهبری سازمانی براساس علوم اعصاب*، تهران: ترمه.

حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۷)، «نقدی بر کتاب رویکردهای نظری و عملی تدوین برنامه‌های درسی در آموزش عالی»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ش ۴۳.

نقد کتاب مبانی نورولیدرشیپ: ... (المیرا شاکری و دیگران) ۳۲۱

- حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۹). «نقدی بر کتاب برنامه درسی در دوره متوسطه»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۰، پیاپی ۲۰.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۹۲)، نگارش و ویرایش، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شاکری، المیرا (۱۴۰۰)، الگوی نقش مدل‌های ذهنی مدیران در مدیریت ریسک منابع انسانی شرکت‌های دانش‌بنیان، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۴)، «مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی»، راه‌برد فرهنگ، پیاپی ۲۹.
- صمدی، پروین (۱۳۹۹)، «نقدی بر کتاب روش‌ها و فنون تدریس»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۱۰.
- عبداللهی، حسین (۱۳۹۹)، «نقد و تحلیل محتوای کتاب راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۱۰.
- قاسمی، حمید (۱۳۹۹)، «نقد کتاب مبانی بازاریابی ورزشی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۱۰.
- قدیری، ارژنگ، آندرناس هابرماسر، و پترس تتو (۱۳۹۵)، نورولیدرشیپ: سهم مغز در رهبری کار و کسب، ترجمه حسین وظیفه‌دوست و پرویز درگی، تهران: بازاریابی.
- نوروزی، احد (۱۳۹۵)، بررسی ارتباط شاخص‌های الکتروانسفالوگرافی با مهارت‌های روانی و اضطراب در ژیمناستیک‌کاران نخبه و غیرنخبه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- همدانی، مصطفی (۱۳۹۳)، «نقد کتاب ارتباط‌شناسی»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، پیاپی ۳۳.
- هوشمند، ریحانه (۱۳۹۷)، تفاوت رهبران استراتژیک تحول‌گرا و غیرتحول‌گرا براساس تصویر عصب‌شناختی با بهره‌گیری از نوروساینس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

Badenhorst, C. (2015), *Identifying and Managing the Impact of Neuro Leadership during Organisational Change*, Master's Thesis.

Balthazard, P. A. et al. (2012), "Differentiating Transformational and Non-Transformational Leaders on the Basis of Neurological Imaging", *Leadership Quarterly*, vol. 23, no. 2.

Becker, W. J., R. Cropanzano, and A. G. Sanfey (2011), "Organizational Neuroscience: Taking Organizational Theory Inside the Neural Black Box", *Journal of Management*, vol. 37, no. 4.

- Butler, M. J. R. et al. (2016), "How Organizational Cognitive Neuroscience Can Deepen Understanding of Managerial Decision-Making: A Review of the Recent Literature and Future Directions", *International Journal of Management Reviews*, vol. 18.
- Doppelmayr, M., T. Finkenzeller, and P. Sauseng (2008), "Frontal Midline Theta in the Pre-Shot Phase of Rifle Shooting: Differences between Experts and Novices", *Neuropsychologia*, vol. 46, no. 5.
- Ghadiri, A., A. Habermacher, and T. Peters (2012), *Neuroleadership: A Journey Through the Brain for Business Leaders*, Springer Science & Business Media.
- Gocen, A. (2021), "Neuroleadership: A Conceptual Analysis and Educational Implication", *International Journal of Education in Mathematics, Science, and Technology (IJEMST)*, vol. 9, no. 1.
- Jack, A. I. et al. (2017), "Pitfalls in Organizational Neuroscience: A Critical Review and Suggestions for Future Research", *Organizational Research Methods*, DOI: 10.1177/1094428117708857.
- Kuhlmann, N. and C. A. Kadgien (2018), "Neuroleadership: Themes and Limitations of an Emerging Interdisciplinary Field", *Healthcare Management Forum*, vol. 31, no. 3, DOI: 10.1177/0840470417747004.
- Ringleb, A. and D. Rock (2008), "The Emerging Field of Neuroleadership", *Neuro Leadership Journal*, no. 1.
- Rock, D. and A. Ringleb (2013), *Handbook of Neuro Leadership*, Scotts Valley, CA: Create Space Independent Publishing Platform.
- Senior, C. et al (2007), "Mapping the Mind for the Modern Market Researcher", *Qualitative Market Research: An International Journal*, vol. 10, no. 2.
- Teacu, A. M. et al. (2020), "Neuromanagement: The Scientific Approach to Contemporary Management", in: *Proceedings of the International Conference on Business Excellence*, vol. 14, no. 1.
- Zwaan, L. A., D. Aiken, R. Viljoen (2019), "The Role of Neuroleadership in Work Engagement", *SA Journal of Human Resource Management*, vol. 17, no. 1.